

:: ملاصدرا و روش وی در تفسیر سوره جمعه ::

فیض اله اکبری دستک¹

تاریخ وصول: 90/8/10

تاریخ پذیرش: 90/9/26

چکیده

صدرالدین محمد شیرازی، فیلسوف بزرگ جهان اسلام و صاحب مکتب فلسفی حکمت متعالیه، از کسانی است که افزون بر اشتغال به تألیف و تعلیم فلسفه با معارف قرآنی و حدیثی انس فراوانی داشته و در شرح آیات قرآنی و احادیث معصومین علیهم السلام آثاری گرانبها از خود بر جای نهاده است. مقاله حاضر ضمن تبیین جایگاه و موقعیت تفسیری صدرالمتألهین و بیان دیدگاههای ارائه شده درباره تفسیر و روش تفسیری وی، سعی دارد تا با استخراج و استقصاء روشهای معهود تفسیری ملاصدرا در تفسیر سوره جمعه از قبیل: روش تفسیری قرآن به قرآن، روش تفسیری موضوعی، اهتمام به روش تفسیر روایی، استناد به اسباب النزول و توجه به احادیث صحابه و تابعین و نیز پرداخت به مباحث لغوی و نحوی و علم قرائات، از یکسو به تبیین روش تفسیری صدرالمتألهین در سوره جمعه پرداخته و از سوی دیگر، مکتب تفسیری وی را همانند سایر تفاسیر قرآنی فریقین در راستای کشف، تبیین، ابهام زدایی و روشننگری آیات وحی و نیز در خدمت به ساحت قرآن معرفی نماید.

واژگان کلیدی: تفسیر قرآن، سوره جمعه، ملاصدرا، روش شناسی، نقد و ارزیابی.

1. استادیار و عضو هیئت علمی دانشکده الهیات دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج f.Akbari@kiaou.ac.ir



طرح مسأله

قرآن کریم به عنوان اصیل ترین منبع معارف ناب اسلامی و حقایق قدسی که ره آورد بیست و سه سال ارتباط آسمانی ترین انسان با حقیقت مقدس ربوبی است، مهمترین و قدیمی ترین کتاب مسلمانهاست و بر مبنای تحقیق محققان اسلامی و اعتراف مستشرقان غربی، تنها کتابی که بیشترین تألیف و تحقیق در خصوص آن و پیرامون آن نگاشته شده است قرآن است. رافعی از دانشمندان بزرگ اهل سنت ادعا می کند از زمانی که تاریخ بوجود آمده است در همه تاریخ عالم، کتابی شناخته نشده است که به اندازه قرآن یا نزدیک به آن، شرح و تفسیر بر آن نگاشته یا تألیف و تصنیف درباره اش شده باشد. او همچنین می نویسد که صاحب کشف الظنون تفاسیر زیادی برای قرآن نقل نموده و نام آنها را برده که بالغ بر سیصد و اندی می باشد و چنانچه خود او می گوید تمام تفاسیر را احصاء نکرده و هر کدام از این تفاسیر در مجلدات زیادی می باشد که بعضی تا صد یا متجاوز از آن بوده است. (رافعی، ص 107). محمدتقی شریعتی نیز در تفسیر خویش آورده است که علامه شعرانی در کتاب المنن از تفسیری در یک هزار جلد نام برده است. (شریعتی، تفسیر نوین، ص 61). واقعیت آن است که دانش تفسیر از صدر اسلام شروع شد و خاستگاه آن وحی الهی بود که پیامبر اعظم (ص) را مفسر قرآن معرفی کرد: «... و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهم...» (النحل/44). پیامبر اسلام (ص) در تفسیر قرآن، گاهی از خود قرآن کمک می گرفت و از اینجا روش تفسیر قرآن به قرآن بوجود آمد. سپس اهل بیت پیامبر علیهم السلام و صحابه به تفسیر قرآن پرداختند. آنان علاوه بر استفاده از روش تفسیری قرآن به قرآن، از روش تفسیر روایی نیز استفاده می کردند. یعنی گاهی با استناد به روایات پیامبر (ص) به تفسیر آیات قرآن می پرداختند. (سیوطی، ج 4، ص 180). در این میان گروهی نیز براساس خواسته های شخصی یا گروهی و بدون



ضوابط و قرائن به تفسیر قرآن پرداختند و روش تفسیر به رأی پدید آمد که در احادیث پیامبر و اهل بیت (ع) به شدت با این روش برخورد شد و آنرا ممنوع اعلام کردند. (ترمذی، ج ۵، ص 199؛ قرطبی، ج ۱، ص 27؛ متقی هندی، ج ۲، ص 10؛ صدوق، ج ۱، ص 116؛ مجلسی، ج 89، ص 107).

کم کم از قرون دوم به بعد با ترجمه آثار و نفوذ کلام و علوم یونانیان و ایرانیان در بین مسلمانان، روشها و گرایش های دیگری نیز پدید آمد. از اینجا بود که مباحث کلامی و فلسفی پیدا شد و کم کم گرایش های تفسیری کلامی شکل گرفت (طباطبایی، ج ۱، ص 5) و هر کدام از فرقه های اسلامی مانند: اشاعره و معتزله و... آیات قرآن را براساس دیدگاهها و عقاید خود تفسیر می کردند. نتیجه آنکه بررسی تفاسیر موجود گویای این واقعیت است که مفسرین اسلامی از روش واحدی در تفسیر قرآن پیروی نکرده اند بلکه هر یک از زاویه ای خاص به قرآن نگریده و هر کدام روش و گرایش ویژه ای را در تفسیر کلام حق برگزیدند که البته عوامل گوناگون در پیدایش تنوع مشربهای تفسیری دخالت داشته اند. به نظر می رسد مهمترین خاستگاه تنوع مشربها و مکتب های تفسیری، موضوع کار مفسرین یعنی قرآن کریم است. ساختار منحصر به فرد این کتاب آسمانی به گونه ای است که تمامی گروهها و نحله ها با همه تفاوتهایی که دارند رابطه ای عمیق و ویژه بین خود و قرآن احساس می کنند. عمق این رابطه گاهی به حدی است که هر یک می پندارند که قرآن فقط با زبان آنها سخن گفته است. به گونه ای که بر فرض مثال، عرفا قرآن را لبریز از لطایف و دقایق عرفانی می دانند که جز با روشی که آنان در پیش گرفته اند قابل فهم نیست. از این رو دیگران را به ظاهربینی و سطحی نگری متهم می کنند. از سوی دیگر فیلسوفان، مبانی فکری و اصولی خود را در آن می کاوند و قرآن را حاوی آیاتی می دانند که بی هیچ تکلفی قابل



تطبیق بر اصول فلسفی و هم مؤید روش و سلوک فکری فلاسفه و حکمای اسلامی است. (کرامتی، ص 16). ولی حق آن است که در تنوع و تکثر روشها و گرایش های تفسیری، عوامل و مولفه هایی چند از قبیل عوامل درونی و عوامل بیرونی حاکمیت فضای خاص اجتماعی، فرهنگی بویژه سیاسی در هر عصر و زمان دخالت دارند. آنجا که امام صادق (ع) از طریق پدران طاهرش از پیامبر گرامی اسلام (ص) نقل می کند که آن حضرت درباره قرآن فرمودند: «له ظهر و بطن فظاهر حکم و باطنه علم ظاهره انیق و باطنه عمیق» (کلینی، ج ۲، ص 589). همچنین مجلسی روایتی را به این مضمون آورده است که «قرآن چهار مرحله دارد: عبارات، اشارات، لطائف و حقائق که عبارات قرآن برای عوام است. اشارات آن برای خواص است و لطائف قرآن برای اولیاء است و حقائق آن در خور شأن انبیاء است. (مجلسی، ج 89، ص 20).

2- طرح مسئله

رویکرد اعجاب انگیز مسلمانان به علم تفسیر و علوم قرآنی موجب شده است که در هر قری از قرون بعد از اسلام تا به امروز مفسرینی نامدار و سترگ ظهور کنند و بر تارک تاریخ بدرخشند. از این رو یکی از برجستگانی که در علم تفسیر و حدیث سرآمد عصر خویش بوده است، فیلسوف متأله، محمدبن ابراهیم صدرالدین شیرازی (م 979- 1050ق) مشهور به ملاصدرا یا صدرالمآلهین است.

گرچه برخی از محققین علوم قرآنی و تفسیر، صدرالدین شیرازی را در ردیف مفسرین به شمار نیاورده اند و عمده تبحر و تخصص وی را در حکمت و عرفان دانسته اند- همچنان که این دیدگاهها خواهد آمد- همانگونه که اشتها وی نیز در این علوم بوده است، لیکن تنها نیم نگاهی به آثار تفسیری وی هر خواننده آشنایی به دیگر



متون تفسیری را به تحیر و شگفتی وا می دارد. از این رو مطابق گزارش تاریخ نگاران علم تفسیر، تفسیر صدرالمتهلین با عنوان «تفسیر القرآن الکریم» در هفت جلد انتشار یافته که بالغ بر تفسیر 9 سوره قرآن به طور کامل و نیز بخشهایی از آیات جلد دوم: شامل تفسیر سوره بقره از آیه 17 تا آیه 33، جلد سوم: شامل تفسیر سوره بقره از آیه 34 تا آیه 65. جلد چهارم: شامل آیه 255 سوره بقره یا همان آیه الکرسی و نیز آیه نور (سوره نور، آیه 35)، جلد پنجم: شامل تفسیر سوره یس، جلد ششم: شامل تفسیر سوره های: سجده و حدید، جلد هفتم: شامل تفسیر سوره های واقعه، جمعه، طارق، اعلی و زلزال می باشد. بنابر تصریح خود ملاصدرا و نیز کاوشها و بررسی های انجام شده، سوره حدید، نخستین سوره ای است که ملاصدرا به تفسیر آن پرداخته است آنجا که ناشر تفسیرهای وی در مقدمه این تفسیر چنین می آورد: «نخستین رساله ای که صدرالمتهلین در تفسیر نگاشت، تفسیر سوره حدید است او در شرح بر اصول کافی بر این نکته تصریح کرده است آنجا که می گوید: و نخستین سوره ای را که از سوره های قرآنی تفسیر کرده ام این سوره (حدید) است» (نصیری، ص 74؛ ر.ک ملاصدرا، ج 1، ص 118). و سوره جمعه در ردیف آخرین سوره های تفسیری او قرار می گیرد. مهم آن است که در بررسی ادوار زندگی ظاهری صدرالمتهلین و نیز حیات معقول او، به اذعان صاحب نظران و نیز بنا به تصریح خود وی در مقدمه برخی از آثارش، او در دهه آخر عمر حیات خود پس از گذراندن دوران عزلت و ریاضتهای شاق، با تمام جان و روح خویش به این حقیقت دست یافت و به سوی چشمه زلال و حقیقت ناب قرآن مجید پناه برد.

بدون تردید این جذبه و شیدایی بیشتر از زیبایی ظاهر قرآن و نظم آهنگ آیات و تا حدودی اندک از معانی و مفاهیم آن سرچشمه گرفته است. به گفته یکی از



محققان قرآنی، مهمترین انگیزه تدوین تفسیر ملاصدرا را می توان در مقوله یأس از ناکارآمدی فلسفه و رویکرد عاشقانه وی به قرآن کریم جستجو کرد. (نصیری، ص 76). البته پیداست که جذبه و شیدایی کسانی همچون ملاصدرا که سالها دل در گرو فلسفه و مباحث عقلی سپرده و عمری بس طولانی را به شنیدن و خواندن گفتار و نوشتار فیلسوفان مسلمان و غیر مسلمان صرف کرده و آنگاه با ابراز خستگی و تشنگی جانکاه و نیافتن آب حیات در این آثار، روی به سوی قرآن، آن شفای دلها آورده از نوعی دیگر است که به هیچ وجه نمی توان با دلبستگی و شیدایی عموم مردم مقایسه کرد. شاید بتوان ریشه چنین اعترافات و اقرار بزرگان فلسفه و علوم عقلی همچون ملاصدرا را از یکسو در ذات و جوهره‌ی علوم فلسفی که نوعاً و طبیعتاً در مقایسه با علوم نقلی از استدلالات و مباحث نظری خشک و تا حدودی کم بهره از پرداخت به مسائل فطرت الهی و انسانی و یا سایر کاستیهای موجود در این علم جستجو نمود و از سوی دیگر در حقیقت و باطن معارف عمیق و لایزال موجود در کتاب وحی و اشمال آن بر همه جوانب و مباحث نظری و عملی مبتنی بر حکمت و شهود و متافیزیک و نیز سایر چشمه های جوشان معرفت و هدایت الهی فطرت بنیان با تأکید بر برهان نظم و دعوت همگان از خواص و غیرخواص، به تعقل و تدبر در مظاهر قدرت الهی و کنه تعالیم پیامبران نصیحت گر همه عصرها و نسل ها و علوم بشری جستجو کرد. همچنانکه قرآن کریم نیز خود بر این امر پای فشرده و علت العلل و غایت الغایات اعجاز تمام عیار خود را چنین بیان نموده است: «لا رطب و لا یابس الا فی کتاب مبین». از این رو چنین باید گفت که این تنها ملاصدرا نیست که از چشمه زلال و معارف ناب لایتنهای قرآن پس از عمری توغل و تبحر در علوم فلسفی و عقلی، سیراب گشته و قلب و روح و جان خود را در معرض اشراقات و



الهامات معارف و حیانی قرار داده و حرارت و آتش اشتیاق خویش در دستیابی به کشف و یقین را تنها در زانو زدن در مقابل خوان گسترده آیات الهی و احادیث پیامبر خاتم (ص) و اهل بیت پاک او جسته است. بلکه باید از ره پویان و سالکان طریقت صدرايي همچون مرحوم علامه طباطبایی (ره) و امام خمینی (ره)، شهید مطهری (ره) و نیز آیت اله جوادی آملی یاد کرد که هر یک فراخور حال و مقام خویش، آخرین ایستگاه و لنگرگاه علمی و دینی خویش را پس از صرف عمری نسبتاً دراز در تبیین و تنقیح معارف ذهنی و عقلی محض فلسفی، در پرداخت عمیق و دلدادگی انیق معارف قرآن و عترت در صبغه علوم قرآنی و تفسیری جلوه گر شدند و در طبقات المفسرین پهلو گرفتند. تفسیر گرانسنگ المیزان به عنوان شاه بیت تألیفات و تقریرات علامه طباطبایی، مجموعه کتابهای آشنایی با قرآن استاد شهید مرتضی مطهری، تفسیر تسنیم حکیم متاله، آیت اله جوادی آملی که همچنان در طول مسیر دغدغه قرآنی و تفسیری ایشان می باشد و نیز تقریر عبرت آموز حضرت امام خمینی (ره) شاهد گویایی بر این مدعاست. (امام خمینی، ج 20، ص 20).

3- ملاصدرا و تفسیر قرآن

بر این اساس خود ملاصدرا نیز علت و انگیزه اساسی و کلیدی خود در گریز از حوزه مطالعات فلسفی و رویکرد نوین به قرآن و تفسیر را چنین بازگو می کند: «پس از آنکه بیشتر کتابهای فلاسفه ای را که به دانش و تبحر اشتهار دارند، مورد فحص و بحث قرار دادم و در بیشتر نگاهشته های اندیشه ورانی که در زمینه دانش و شریعت نام آورند به تدبر پرداختم، از تشنگی دستیابی به کشف و یقین مرا سیراب نکرد و حرارت و آتش اشتیاقم را در دست یافتن به شناخت حقایق دین خاموش نساخت،



بلکه برعکس، دریافتم که همه آنها از بدست آوردن تصدیق ناتوانند و تنها فایده آنها را تشویق یافتن و بیشتر آنها جز از ظن و گمانی که از حق بی نیاز کننده نیست، پیروی نمی کنند. بدین ترتیب وقتی به بررسی در معانی بلند قرآن و آنچه خداوند سبحان بر قلب پیامبر اکرم (ص) افاضه کرده، روی آوردم به شکر الهی قرآن را مقصود هر طلب و فرجام هر شوق و درخواستی یافتم از این رو در معانی آن به تدبیر پرداختم و اصول و مبانی آن را پی جو شدم...». (ملاصدرا، ج ۶، ص 5). واقعیت اعتراف ملاصدرا به ناکارآمدی فلسفه و کتب فلاسفه و بیشتر تصمیم قاطع وی به پرداخت همه جانبه به قرآن و تفسیر آن، به شکل ملموس تری همراه با ذکر مصادیق جزئی تر در سخن دیگر ولی، انعکاس نمایانی یافته است: «... اما هنگامی که اندکی چشم بصیرتم باز شد و به حال خود نگریستم دریافتم که چه مقداری از آموزه های مربوط به مبدأ و نزاهت الهی از صفات امکانی و حدوثی و بخشی از احکام معاد را به کف آورده ام، اما با این حال از علوم حقیقی و حقایق عینی که تنها با ذوق و وجدان دست یافتنی است و در کتاب و سنت منعکس یافته، عاری و بی بهره هستم. آموزه هایی همچون شناخت خداوند، شناخت اسماء و صفات او و کتابهای آسمانی و پیامبران و معرفت نفس و حالات آن اعم از قبر و بعث و حساب و میزان و صراط و بهشت و جهنم و اموری دیگر، که حقیقت آن تنها با تعلیم الهی دست یافتنی است... و یقین دریافتم که این حقایق ایمانی جز با تصفیه دل از هوی و پیراسته ساختن دل از ناپایداری های دنیا و کناره گیری از برهان انسانی بویژه برهان باریک اندیشان و تدبر در آیات الهی و حدیث پیامبر و اهل بیت... بدست نمی آید» (همان، ج ۷، ص 11).

در این عبارتها، صدرالمتألهین از یک سو علیرغم اذعان به بهره مندی و مهارت فراوان خویش در علوم فلسفی و ذهنی نظیر امکان و حدوث و واجب الوجود و



اصطلاحات رایج مرتبط در این فن با مبدأ و معاد، از دیگر سو خود را همچنان خالی و بی بهره از علوم حقیقی و حقایق عینی و دینی مرتبط با آموزه های مستقیم کتاب و سنت یافته که هیچگاه از مسیر کتب فلاسفه و نیز براهین بشری بدان حیازت نخواهد یافت همچنانکه وی صراحتاً اندیشه ها و نظرگاههای بسیاری از فعالان عرصه فلسفه و کلام عقلی را مورد انتقاد جدی قرار داده و از آسیب های جدی در این رهگذر از جمله سطحی نگری و باریک اندیشی برخی از استدلال گرایان که به واسطه تأثیر از هواهای نفسانی به بیان صرف براهین بشری دل بسته اند پرده برمی دارد. نکته بسیار قابل تأمل در این فراز از کلام صدرالمآلهین آن است که وی از یک سو منشأ گریز خویش از ساحت فلسفه و فیلسوفان و التجاء به سوی قرآن را مبتنی بر بصیرت و غوراندیشی خود در ارزیابی غایت و فرجام بینش فلسفی خویش برمی شمارد و از سویی دیگر، در اعتقاد راسخ و باطنی خویش مبنی بر اینکه اصالت وجود از آن قرآن می باشد که علم حقیقی و حقیقت علم را باید در تمسک به آموزه های بی آلیش و کلان نگر قرآن و سنت جستجو نمود چرا که در سایه تعالیم وحی، حقیقت ایمان با تصفیه دل درآمیخته و انسان از شناخت نظری و مفاهیم ذهنی به معرفت عملی و درک عینی مفاهیم و مسائل مربوط به خداشناسی و فرجام شناسی به ویژه حالات و عوالم مربوط به قبر و بعث و حساب و میزان و صراط نائل خواهد شد. به بیان روشن تر، وی در پی اثبات این مهم است که هیچگاه مباحث و امور نقلی و تعبدی صرف اسلامی پیرامون عالم معاد و حیات اخروی با ترازوی استدلال و براهین عقلی و ذهنی قابل ارزشیابی و یا تصدیق و تکذیب نمی باشد و حق آن است که همگان باصفای باطن، سر به آستان قدس ربوبی و وحی نبوی فرود آورده تا به مقام معرفت النفس حقیقی دست یابد.



4- تفسیر ملاصدرا در ترازوی نقد

باری، این گرایش و رویکرد نو در حیات فردی و علمی ملاصدرا به گونه ای است که از منظر او، امری مبارک و سعادت‌مندانه تلقی می‌شود تا جایی که صدرالمآلهین در مواردی به مناسبت‌های مختلف از تفسیر خود تمجید کرده و چنین می‌نویسد: «از جمله منت‌های خداوند سبحان بر این بنده فقیر... آن است که او را به برخی از اسرار کتاب کریمش... آگاهی داده که در برگیرنده معانی الهی، معارف ربانی، رموز نبوی و اشارات الهامی است و هیچ یک از عالمانی که به علوم تفسیر قرآن مشهورند به این اسرار پی نبرده و هیچ یک از فاضلان متفکر گرد این اسرار نگشته‌اند.» (ملاصدرا، ج ۴، ص ۱). بر این اساس، به اعتقاد ملاصدرا، در تفسیر او اسرار و معارفی نهفته است که در نه تنها در تفاسیر دیگران بلکه در آثار حتی آنانی که مشهور به تفسیر قرآن اند نیز وجود ندارد و افزون بر آن، وی بر این باور است که تفسیر قرآن وی سرآمد و برتر از تفاسیر همگان او فراهم آمده است.

اما همچنانکه در طول تاریخ، فلسفه و گرایش‌های فلسفی مورد مناقشه و مطالعه قرار گرفته و عده ای به عنوان موافقان و مدافعان حریم فلسفه و حکمت و عده ای دیگر در لوای مخالفان و معارضان جدی این علم حضور و ظهور پیدا کرده‌اند، به تبع آن نیز شیوه تفسیر فلسفی و عرفانی که اتفاقاً روش تفسیری صدرالمآلهین نیز از این گونه تفسیری می‌باشد، مورد مناقشه و مذاقه جدی دانشمندان و محققان علوم قرآنی و تفسیری قرار گرفته است. بدون تردید نگرش‌ها و نظرگاه‌های مخالفان جدی ملاصدرا بر این اساس قرار گرفته که وی با توجه به بنیانگذاری و دفاع از برخی از اندیشه‌های فلسفی و عرفانی، هنگامی که به سراغ تفسیر قرآن آمده آیا بدون توجه به این اندیشه‌ها و مبانی و صرفاً با رنگ و بوی قرآن و به قول مدعیان مکتب تفکیک،



ناب و خالص به تفسیر قرآن پرداخته است؟ و یا آنکه در گامی میانه، میان مبانی فلسفی و عرفانی و مبانی قرآن، تطبیق، همسانی و همصدایی برقرار کرده است؟ و یا آنکه احتمال سوم، در گامی ناستوده مرتکب تفسیر به رأی شده و مبانی فلسفه و عرفان را بر قرآن تحمیل کرده است؟ (نصیری، ص 87). با این توضیح به اختصار باید گفت که با توجه به اظهار نظرهای برخی از صاحبان نظر در لایه لای نگاشته هایشان پیرامون تفسیر صدرالمتألهین چنین یافت می شود که عده ای همچون استاد سید محمدخامنه ای، از جمله طرفداران و مدافعان مکتب تفسیری ملاصدرا بوده و ضمن اشاره به تفسیر بودن کتاب تفسیری صدرالمتألهین، بر این باور است که وی نیز بسان عموم مفسران، بدون دخالت دادن عرفان و فلسفه، به سراغ قرآن رفته و قرآن را به طور ناب و خالص تفسیر کرده است. بلکه فراتر از آن، او را مانند یک اخباری خشک، می داند که در حین تفسیر آیات قرآن، بساط فلسفه را برمی چیند و قرآن و حدیث را بر جای آن می نشاند. (خامنه ای، ص 72؛ و نک: نصیری، صص 91-93).

جلال الدین آشتیانی و سیدمحمدعلی ایازی نیز - که به ترتیب از جمله فلاسفه و قرآن پژوهان اسلامی در دوره معاصر به شمار می روند - بر این باورند که صدرای شیرازی دارای روش تفسیری خاص بوده که تلاش می کند بدون هدف تاثیرگذاری فلسفه و عرفان، به تفسیر قرآن پرداخته و در قالب و قواعد تفسیری گام بردارد و کلام عرفانی وی نیز در قالب اشاره و تأویل ارائه شود. (آشتیانی، ص 24؛ ایازی، ص 107). در مقابل دیدگاه نخست، عده ای به مخالفت صریح و با رویکرد منفی به دیدگاههای تفسیری صدرالمتألهین پرداخته اند به گونه ای که تفسیر وی را به عنوان تحمیل پیش فرضها و گرایش های فلسفی و عرفانی خویش بر آیات قرآن تلقی نموده به طوری که برخی حتی تفسیر ملاصدرا را عین تفسیر به رأی و یا یکی از معانی آن به شمار



آورده که به شدت در کتاب و سنت مورد نهی قرار گرفته است. بر این اساس گروهی از اندیشمندان و قرآن پژوهان و نیز مخالفان فلسفه و عرفان چنین نگرش منفی درباره تفسیر یا سایر دیدگاههای تفسیری صدرالمتألهین را باور دارند. هرچند شاید بتوان گفت که آنان بطور مطلق درباره همه تفاسیر او چنین نگرشی نداشته باشند اما بیشتر مقصود آنان رهیافت فی الجمله تحمیلها و تفسیر به رأی‌هایی است که از منظر آنان، به تفسیر و یا سایر آثار ملاصدرا راه یافته است. از این رو، از استاد محمدرضا حکیمی، شیخ مجتبی قزوینی و آیت‌اله علی نمازی شاهرودی می‌توان به عنوان مخالفان سرسخت مکتب تفسیری ملاصدرا یاد کرد. (نصیری، صص 97-95). با تبّع در اندیشه‌ها و گفتارهای این صاحب‌نظران می‌توان به مهمترین مبانی مخالفت صریح آنان با تفسیر صدرالمتألهین دست یافت چرا که آنان از اساس و بنیان، تفسیر عرفانی و فلسفی را مصداق تفسیر به رأی می‌دانستند و هر یک فراخور حال و مقام علمی خویش به مخالفت جدی با فلسفه و عرفان پرداخته و در مذمت این علوم و تاریخ آن، تألیفاتی به رشته تحریر درآوردند و در مطاوی تألیفات خویش، برخی از دیدگاههای تفسیری ملاصدرا را به شدت مورد خرده‌گیری و انتقاد قرار دادند. (نمازی شاهرودی، صص 88-87-128). از دیگر معاصرینی که در باره تفسیر ملاصدرا به دیده تردید نگریسته و بر این باورند که مفسر مزبور تا حدود زیادی متأثر از اندیشه‌ها و مشرب‌های خاص فلسفی و عرفانی خویش در این تفسیر بوده و در مواردی راه ناصواب تحمیل را پیموده است، می‌توان به استاد ابراهیمی دینانی و نیز مرحوم آیت‌اله معرفت اشاره کرد. استاد دینانی تصریح می‌کند که صدرالمتألهین با نگاه هستی‌شناسانه به تفسیر وجودی برخی از آیات قرآن پرداخته و به مواردی اشاره می‌کند که در تفسیر صدرالمتألهین و سایر آثار او، مفاهیم و حیانی براساس مبانی فلسفی و عرفانی تفسیر



شده است. (دینانی، ج ۳، ص 71 و نیز نک: نصیری، صص 97-98). مرحوم آیت اله معرفت (ره) نیز ضمن تجلیل از مقام و جایگاه علمی و معنوی ملاصدرا و تحسین گرایش و اشتغال فوق العاده وی به پرداخت در حوزه قرآن و سنت در اواخر عمر خویش و اذعان به ابتکار صدرالمآلهین در جمع بین اشراق و استدلال، عرفان و فلسفه و ذوق و عقل، به نقش و جایگاه عقل در پرده برداشتن از معانی قرآن در تفسیر وی و نکته سنجی های ژرفگرانه به لطایف قرآن و نیز اشارات عرشی و فیوضات ربانی در سرتاسر تفسیر ملاصدرا، به برخی از منابع تفسیری وی اشاره می کند که علاوه بر استمداد و تأثیرپذیری روشنگرانه از آنها در قرآن شناسی خود، از دیگر منابع تفسیری صدرای شیرازی و اثرپذیری شگفت انگیز او در این جایگاه علمی و معرفتی یاد می کند که باعث آن شد تا از یکسو، صاحب نظران منصف در مرتبت علمی و تفسیری او دچار شک و شگفتی شوند و از سوی دیگر، محملی برای تاخت و تاز بی امان نسبت به مکتب تفسیری وی را فراهم آورد. از این رو، مرحوم استاد معرفت با فهرست کردن برخی از آیات تفسیری صدرالمآلهین که با مبانی عقلی، روایی و تفسیری آیات دیگر قرآن در تعارض است به لغزش نابهنگام و غیرمنتظره وی اشاره و از روش تفسیری تحمیلی ملاصدرا در برخی از آیات قرآن به شدت انتقاد می کند. (معرفت، ج 2، صص 444-429). البته درباره تفسیر صدرالمآلهین دیدگاه سومی نیز وجود دارد که به دیدگاه تطبیق شناخته می شود. این نظریه با روشهای تفسیری یاد شده که دچار نوعی افراط و تفریط شده بودند، در حد میانه، معقول و منصفانه تری قرار گرفته که نه قائل به تفسیر محض و ناب آیات قرآنی و نه قائل به تحمیل و یا تفسیر به رأی محض روش تفسیری ملاصدرا است بلکه میان آن دو قائل به تفصیل بوده بلکه تفسیر صدرالمآلهین را از جنس تطبیق دانسته به گونه ای که در تفسیر



تطبیقی از حاکمیت صبغه عرفانی یا فلسفی صدرایی خبری نیست و یا از سوی دیگر به صرف دفاع از مذهب و مبانی فکری و مکتبی خویش، قصد تحمیل اندیشه غلط و یا همسو سازی آن با آیات وحی را ندارد بلکه در این روش نه تنها مفسر دارای انگیزه سوء و پافشاری مضاعف بر مبنای پیشین خود ندارد بلکه در صورت عدم همخوانی متن با مبنای وی، از مبنای خود عقب نشینی نموده و در صورت تلاش برای همسوسازی آن را در خدمت به دین و قرآن قرار می دهد. (نصیری، ص 99 با تلخیص و اضافات). با این توضیح از جمله کسانی که تفسیر صدرالمتهلین را تطبیق و همسازی میان فلسفه، عرفان و قرآن می دانند، مرحوم شیخ محمدرضا مظفر و نیز حکیم متاله آیت اله جوادی آملی می باشند. از دیدگاه مرحوم مظفر، هنر و ابتکار ملاصدرا در آن بود که وی میان عقل و وحی پیوند استوار و محکمی برقرار کرده بود چرا که وی معتقد بود که شرع و عقل در تمام مسائل حکمی (فلسفه) با هم انطباق دارند. به همین جهت او را باید بنیانگذار مکتب حکمت متعالیه به شمار آورد. (نک: نصر، سیدحسن، ص 202). از این رو بنا بر نظر مرحوم مظفر، چنین استنباط می شود که در مکتب و آثار صدرالمتهلین یک اصل کلی بر همه آثار او حاکم است و آن عبارت از مطابقت شرع با عقل می باشد. آیت اله جوادی آملی نیز که سالیان متمادی از عمر خود را در بحث و بررسی آثار صدرالمتهلین گذرانده است به دیده مثبت و نگاه تطبیقی به تفسیر ملاصدرا نگریده و در یکی از مقالات خویش در این باره چنین آورده است: «اصول کلی حاکم بر نوشتارهای صدرالمتهلین یکسان است و از این جهت بین سیره فلسفی و روایی و تفسیر وی فرقی نیست و لذا آنچه را که در اسفار آورده، در شرح اصول کافی و مفاتیح الغیب و تفسیر او نیز می توان یافت و بالعکس، و گاهی مطلب معینی با الفاظ خاص، هم در کتاب فلسفی و هم در تفسیر او



ضبط شده است» (مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرا، ج ۱، ص 205). از این گفتار حکیم متأله چنین فهمیده می شود که بین شخصیت علمی و فلسفی-عرفانی و نیز قرآنی-تفسیری ملاصدرا و نیز سلوک معرفتی و معنوی وی هیچگونه تعارض و تنافری وجود ندارد، بلکه وی همواره در پی تحکیم و تقویت پایه ها و بنیان های شریعت با ابزار عقل و نقل به طور یکسان و براساس حکمت صدرایی بوده است. حقیقت آن است که کدام مفسر و قرآن پژوه مسلمان از میان فریقین به طور خاص و کامل در برابر خوان گسترده و زلال آیات وحی، از حاکمیت و گرایش هرچند ناچیز صبغه فکری و یا مشرب مکتبی خویش در تبیین و تفسیر آیات وحی، مصون و بی طرف مانده و یا آنکه در هیچ لغزشگاه تفسیری، خواسته و یا ناخواسته قدم نگذاشته باشد تا آنکه صدرای شیرازی، اولین و آخرین فیلسوف مفسر و عارف اشراقی باشد که این چنین مورد داوری سخت و یکجانبه ای قرار می گیرد چرا که در طول چهارده قرن از نزول قرآن، همواره جریان روش ها و گرایش های تفسیری با تمام رنگ و بوی خاص خود بر ساحت زلال آیات وحی، سایه افکنده است. همچنان که از دیگر سو گفته اند: «الجواد قد یکبوا».

5- صدر المتألهین و روش تفسیر سوره جمعه

در بررسی تفاسیر از اصطلاحاتی از قبیل: شیوه، روش یا منهج و گرایش و یا لون تفسیری یاد می شود. مقصود از شیوه، شکل و ساختاری است که مفسر برای تفسیر آیات برمی گزیند. علاوه بر آن، کاربرد روش تفسیر در مورد قرآن کریم نیز از اهمیت ویژه ای برخوردار است تا آنجا که استفاده از برخی روشها، ممنوع و حرام است. در احادیث نیز بر این اهمیت پافشاری شده به گونه ای که اگر کسی با روش اشتباه تفسیر



به رأی به تفسیر قرآن پردازد و به مطلب صحیحی دست یابد، باز هم خطا کرده است: «عن النبی (ص): من قال فی القرآن برأیه و أصاب فقد أخطأ». (ترمذی، ج ۴، ص 201؛ طباطبایی، ج ۳، ص 77). بنابراین، پیمودن روش صحیح تفسیری موضوعیت دارد. مقصود از روش، استفاده از ابزار یا منبع خاص در تفسیر قرآن است که به چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن می پردازد. (رضایی اصفهانی، ج ۲، ص 22). در همین راستا، روشهای تفسیر قرآن براساس کیفیت استخراج معانی و مقاصد آیات و با توجه به منبع و ابزار مورد استفاده به روشهای زیر تقسیم می شوند:

(ا) روش تفسیر قرآن به قرآن (ب) روش تفسیر روایی (اثری) (ج) روش تفسیر علمی (د) روش تفسیر اشاری (ه) روش تفسیری عقلی و اجتهادی. همچنین شیوه و اسلوب نگارش مفسران در تفسیر یکسان نبوده و براساس ذوق و سلیقه و با توجه به مخاطب خاص، اسلوب های نگارش و سبک های پردازش مطلب متفاوت است. لذا گاهی تفسیر، ترتیبی و گاهی تفسیر، موضوعی است. گاهی به صورت شرح و متن است. گاهی تفسیر کامل آیات قرآن است و گاهی دربرگیرنده تعدادی از آیات یا سوره های قرآن و گاهی هم مزجی و ترکیبی است. از سوی دیگر، گرایش های تفسیری نیز براساس باورها، افکار، جهت گیری ها، سبک پردازش، تخصص علمی و سلیقه های مفسران قرآن به شیوه ها و گرایش های ادبی، فقهی، فلسفی، اجتماعی، اخلاقی، تاریخی، سیاسی با مذاهب و مکاتب کلامی خاص خود عرضه می شود. (همان، صص 35-31). از این رو با توجه به توضیحات یاد شده، روش تفسیری صدرالمآلهین در سوره جمعه را می توان در عرصه ها و محورهای ذیل دسته بندی و تبیین نمود:



5-1- اهتمام ویژه در تفسیر جامع سوره جمعه

با آنکه سوره جمعه، نهمین سوره ای است که ملاصدرا نسبت به تفسیر و تبیین آن اقدام نموده ولی با بررسی ها و مقایسه های انجام شده و سایر آثار تفسیری وی، چنین مشاهده می شود که صدرالمآلهین نسبت به این سوره و مفاهیم و معارف آن، اهتمام و ارادت خاصی داشته و به قول معروف در تفسیر و تبیین این سوره، سنگ تمام گذاشته است. از این رو، در نگاه وی، سوره جمعه در میان دیگر سور قرآنی، از نوعی ویژگی و اختصاص برخوردار است که آن را در یک مقدمه ممتع و دوازده مطلع و پنجاه و نه اشراق و یک خاتمه و چندین حکمت عرشی و اشارات حکمی و انوار قمری و شمسی و تأییدات عرفانی به صورت گسترده ای بیان داشته است. در مقدمه نیز موجود را به موجود به ذات خود که خداوند است و موجود به غیر ذات خود که ما سوی الله می باشد، تقسیم می نماید و در ادامه نیز، سایر مباحث مرتبط فلسفی نظیر جوهر و عرض، جواهر جسمانی و روحانی که هر یک به دو بخش کامل و یا ناقص تقسیم شده اند را بیان می دارد که هر یک نتایج سودمندی برای انسان دانا به همراه خواهد داشت. (صدرالمآلهین شیرازی، ص 8). بنابر اعتراف مترجم و مصحح این تفسیر، صدرالمآلهین در این تفسیر، مطالبی بیان داشته که در هیچ یک از تفاسیرش این گونه آشکار پرده از رخ آنها بر نداشته است. همچنانکه در تفسیر آیه «و اذا نودی للصلوه...» تمام اسرار نماز و رازهایی را که در آن مستتر و پنهان می باشد بیان داشته است. (همان) محورها و مباحث اصلی که صدرای شیرازی در مقدمه ممتع خویش بدان پرداخته عمدتاً پس از بیان مسائل واجب الوجود و ممکنات، به فلسفه بعثت انبیاء به ویژه پیامبر خاتم (ص) و رسالت آن حضرت در تعلیم و تربیت نفوس آدمیان و هدایت آنان به سر منزل مقصود برمی گردد و سپس در خاتمه چنین بیان می دارد



که با ارسال رسل و انزال کتب، حجت بالغه الهی بر برندگان خویش اعم از مومن و کافر به اتمام رسیده و هیچ راه انتقاد و اعتراضی پس از آن وارد نخواهد بود. در بیان اهمیت این سوره در نگاه ملاصدرا همین بس که وی یک بخش از تفسیر خویش را جداگانه به تفسیر این سوره اختصاص داده است.

5-2- تفسیر ترتیبی و پیکره ای آیات

مقصود از تفسیر ترتیبی، آن است که آیات هر سوره به ترتیب و به صورت یکایک از ابتدا تا انتهای آن سوره مورد تفسیر و تحلیل قرار گیرد (رضایی اصفهانی، ص 31). گاهی به تفسیر ترتیبی، تفسیر آیه ای هم گفته می شود. منظور از تفسیر پیکره ای، تفسیر یکجای شماری از آیات است که با یکدیگر تناسب داشته و با هم مرتبط باشند. صدرالمتألهین تمام آیات سوره جمعه را به صورت ترتیبی، یکی پس از دیگری مورد شرح و تفسیر قرار می دهد. البته او گاهی پیکره یک آیه را از یکدیگر جدا ساخته و آنها را در دو بخش آورده و تفسیر نموده است. بعنوان نمونه در آیات 10 و 11 همین سوره، هر یک از این دو آیه را به دو قسمت تقسیم نموده و پس از تفسیر قسمت اول، به شرح و بیان قسمت دوم آن پرداخته است. از این رو، در آیه 10 ابتدا آیه «فإذا قضیت الصلوه فانتشروا فی الارض و ابتغوا من فضل الله» را آورده و در ادامه، قسمت دوم آیه یعنی «واذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون» را آورده است. همینطور در آیه 11، آخرین آیه سوره جمعه، ابتدا آیه «و اذا رأوا تجاره او لهواً أنفضوا الیها و ترکوک قائماً» را آورده و سپس به فراز و پیکره پایانی آیه یعنی «قل ما عند الله خیر من اللهو و من التجاره و الله خیر الرازقین» را آورده و تفسیر کرده است. همچنین صدرالمتألهین آیات 6 و 7 این سوره را نیز به صورت پیکره ای و یکجا آورده و به تفسیر آن ها پرداخته است.



نظر و اهتمام داشته است. کوتاه سخن آنکه، صدرالمآلهین، تفسیر ترتیبی قرآن را با تفسیر موضوعی آن همراه کرده است. همان روشی را که سالیان متمادی بعد از وی، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان پیموده است. به گونه ای که آیات قرآن را به ترتیب تفسیر می کند ولی گاهی یک موضوع قرآنی همانند معجزه، رؤیا و... را مورد بررسی همه جانبه قرار می دهد و در موارد دیگر در تفسیر ترتیبی به آیات آن کمتر می پردازد و به تفسیر موضوعی انجام شده در آن مورد را ارجاع می دهد.

4-5- اهتمام جدی به تفسیر قرآن به قرآن

مقصود از روش تفسیری قرآن به قرآن آن است که آیات قرآن را به کمک یا به وسیله آیات دیگر، توضیح داده و مدلول واقعی آیات را منکشف سازند. به عبارت دیگر، قرآن، منبعی برای تفسیر آیه دیگر قرار گیرد. (عمید زنجانی، ص 288). هرچند که در برخورد با روش تفسیری صدرالمآلهین، مخالفین سرسختی قرار گرفته که یکسره تفسیر وی را منبع و آبشخور مشرب فلسفی و عرفانی ناب می خواندند و عملاً این تفسیر را با گرایش فلسفی و عرفانی می شناسند، اما این نسبتها بدان معنا نیست که ملاصدرا در تفسیر خویش به ویژه در سوره جمعه، از منبع و چشمه جوشان آیات وحی به عنوان منبع زلال تفسیر آیات دیگر استفاده نکرده باشد، بلکه او نیز بسان مفسرین دیگر، از خرمن معارف ناب و عمیق آیات وحی در تبیین و روشننگری آیات دیگر بهره فراوان جسته و مکتب تفسیری خویش را به زیور تفسیر قرآن به قرآن آراسته است. به عنوان نمونه، صدرالمآلهین در حکمت اشراق عرشی در ذیل تشریح اسماء و صفات عظمای الهی در آیه اول، به آیه 18 سوره آل عمران «شهد الله انه لا اله الا هو...» اشاره و استناد می کند که هر موجودی به منزله کلام و سخن



گویایی است که دلالت بر تنزیه و تقدیس خداوند دارد که برترین مراتب در شهادت و دلالت، دلالت ذات او بر ذات خویشتن است و به آیه فوق استناد می کند. همچنین در اشاره ای حکمت آمیز در خصوص حرکت جوهری و عقلانی موجودات به سوی حق تعالی به آیات 18 از سوره حج، 49 و 48 از سوره نحل استناد می کند که چگونه تمام موجودات، به تسبیح الهی پرداخته و هر یک در مسیر حرکت به سوی حق تعالی هستند. همچنین در تفسیر آیه دوم از سوره جمعه در خصوص جایگاه و رسالت تربیتی و تزکیه ای حضرت رسول اعظم (ص) و تعبیر قرآنی «رسولاً منهم» به آیه 128 سوره توبه، اینچنین استناد و استشهاد می کند: «لقد جاءكم رسول من أنفسكم عزیز علیه...» و نیز در این خصوص به آیه 130 سوره انعام اشاره می کند که مگر پیغمبرانی از خودتان به سوی شما نیامدند... ملاصدرا در ذیل آیه دوم از سوره جمعه در خصوص تبیین جایگاه رسالت تربیتی و پرورشی رسول خاتم حضرت محمد (ص) به مرتبه شریف نبوت آن حضرت اشاره می کند که ایشان در سایه دو نیروی علم و عبادت، بدان واصل شده که برای نفس محمدی (ص) به اصالت حاصل است و برای خاصان از امت او و اولیای الهی به ارث و تبعیت حاصل میگردد چون خداوند می فرماید: «قل ان کنتم تحبونى فاتبعونى یحببکم الله» (آل عمران/31) و نیز به آیه 69 سوره نساء استشهاد می کند. در باب حکمت نبوی (ص) و نیز اخلاق فریبکارانه یهود و نیز عالم مرگ و توفی و غیر آنها هر یک به طور فراوان به آیات دیگر وحی استناد و استشهاد روشنی می نمایند تا جایی که باید پذیرفت که در هیچ یک از آیات 11 گانه این سوره صفحه و کلامی خالی از استناد و اشاره ملاصدرا به آیات قرآن و اهتمام جدی وی به روش تفسیر قرآن به قرآن نمانده است.



5-5- توجه درخور به احادیث و روایات تفسیری

منظور از روش تفسیر روایی آن است که مفسر قرآن از سنت پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کنند. از همین روی، ملاصدرا در ذیل آیه 9 سوره جمعه، پیرامون شروط، تعداد و مخاطبین وجوب نماز جمعه و نظایر آنها به روایاتی از معصومین استناد و استشهاد می کند. به عنوان نمونه در صورت وجود شرایط و نفی عذرها و وجود سلطان عادل برای نماز، چنین می نویسد: «تعداد آن نیز در بیشتر از فقیهان اهل بیت به پنج نفر تکامل می یابد چنانکه در خبر صحیح، منصور بن حازم از حضرت صادق (ع) روایت شده که فرمود: مردمان روز جمعه گرد می آیند و نماز جمعه به پا می شود. هنگامی که (حداقل) پنج نفر و هر چه که بیشتر باشند و اگر کمتر از پنج نفر باشند، نماز جمعه آنان درست نیست. در ادامه نیز روایتی را از محمدبن مسلم به نقل از امام باقر (ع) ذکر می کند که آن حضرت، تعداد هفت نفر را برای وجوب اقامه نماز جمعه شرط نموده اند. از دیگر شواهد تفسیر روایی صدرالمتألهین می توان به ذکر روایتی از امام صادق (ع) در تفسیر مفهوم آیه 11 «فانتشروا فی الارض» اشاره نمود که آن حضرت فرمود: «نماز در روز جمعه و پراکنده شدن در روز شنبه است» همچنانکه در مفهوم آیه «واذکروا الله کثیرا» روایاتی از پیغمبر اکرم (ص) یادآور می شود.

5-6- توجه به نقش اسباب النزول و نیز استناد به تفسیر صحابه و تابعین

عموم آیات و سوره قرآن برای گره گشایی مشکلات پیامبر اعظم (ص) و مسلمانان و یا ستایش و نکوهش اشخاص و گروهها و یا در پاسخ به پرسشهای مطرح شده و... نازل می شده است. به مجموعه ای از عوامل که زمینه ساز نزول آیات بوده است



اسباب النزول گفته می شود. (نک: معرفت، 1412ق، ج 1، ص 254). از این رو با توجه به تعریف اسباب النزول در این امر، تردیدی نیست که توجه داشتن به آنها در دستیابی به تفسیر صحیح نقش بسزایی دارد. صدرالمتهلین نیز در تفسیر خود به این اصل توجه نموده است. به عنوان نمونه، در ذیل آیه پایانی سوره جمعه «و اذا رأوا تجاره او لهواً انفضوا اليها و تركوك قائماً» از برخی مفسرین صحابه و تابعین همانند کلبی، جابر بن عبدالله انصاری و مقاتل بن سلیمان و مقاتل بن قتاده، شأن نزول مفصلی پیرامون آثار مورد بحث و فلسفه مذمت تجارت و خرید و فروش کالا به هنگام ایراد خطبه های نماز جمعه توسط پیامبر خاتم (ص) نقل می کند که چگونه کاروان تجاری دحیه بن خلیفه کلبی باعث ترک استماع خطبه های آن حضرت شد.

از دیگر سو، به موازات عنایت و اهتمامی که صدرالمتهلین نسبت به نقش اسباب النزول در فهم و تفسیر کاملتر آیات قرآن دارد، به جایگاه حدیثی و تفسیری صحابه و تابعین در صدر اسلام نیز توجه خاصی مبذول داشته و در نقل روایت و استمداد از روایات و آراء تفسیری آنان، کوتاهی و یا استنکاف نورزیده است. از این رو در ذیل آیه 5 سوره جمعه: «مثل الذین حملوا التوراه ثم لم یحملوها کمثل الحمار یحمل اسفارا...» چنین می نویسد: «ابن عباس گفت: چون عمل بدان نمی کند، فرقی ندارد که بر پشتش حمل کند و یا ستیز و انکار نماید، بنابراین هر کس هم که قرآن را بخواند و معنای آن را نفهمد و از آن روی بگرداند سزاوار به این مثل است». دیگر آنکه در ذیل آیه «وذروا البیع» از حسن بصری چنین نقل می کند که به اعتقاد وی، هر معامله ای که نماز روز جمعه را از او فوت می نماید معامله ای حرام است و در ادامه ذیل آیه «وابتغوا من فضل الله» از قول حسن و سعید بن جبیر و مکحول نقل می کند که گویند: مقصود از جستن روزی از فضل خدا، طلب دانش است. صدرالمتهلین به منظور



انعکاس اسباب النزول آیات، دیدگاههای تفسیری و آراء مفسرانی اعم از صحابه و تابعین را منعکس ساخته است.

5-7- اهتمام به دیدگاههای تفسیری سایر مفسران

استفاده از دستاوردهای دانش دیگران در تمام دانشها امری پذیرفتنی و متداول است. اما چنین امری در کاری نظیر تفسیر که با متن مقدسی همچون قرآن سروکار دارد، از اهمیت والایی برخوردار است. بدون تردید مفسری می تواند در کار تفسیر خود، توفیقی در خور، کسب کند که ضمن استفاده از دستاوردهای فکری تفاسیر مهم و بنیادین پیش از خود، گامی پیشتر گذاشته و افقی جدیدتر و ناگشوده از قرآن را بگشاید. تفسیر صدرالمألهین از این جهت تفسیری ستودنی است. نگرستن به این تفسیر نشان می دهد که ملاصدرا به رغم منزلت رفیعی که برای اندیشه های عرفانی خود قائل است، خود را از مراجعه به سایر تفاسیر و حتی مرزهای فراتر از آن و منابع مرتبط دیگر، بی نیاز ندیده و پیوسته از گفتار و نگرشهای دیگران برای غنای مباحث خود بهره گرفته است. همچنانکه خود در مباحث آغازین تفسیر خود، بر ضرورت مراجعه به سایر تفاسیر، صریحا تاکید کرده است. (نصیری، صص 125-124؛ ملاصدرا، ج 1، ص 31). از این رو در تفسیر سوره کنونی از منابع تفسیری همچون التفسیر الکبیر فخر رازی در نخستین اشراق از آیه 10، الکشاف زمخشری در اشراق چهاردهم از آیه 9، مجمع البیان طبرسی در اشراق اول از ابتدای آیه 9 یاد و استفاده می نماید.



5-8- اهتمام ویژه به مباحث لغوی

از آنجا که قرآن بسان هر گفتار ادبی دیگر از واژه ها، ساختار کلمات، چینش جملات و قواعد ادبی و بلاغی بهره گرفته است. هیچ مفسری نمی تواند از کنار این مباحث به سادگی بگذرد، هرچند ممکن است با ملاحظه میزان تسلط و آگاهی او از این دانشها و میزان اهتمام و ارزشگذاری به مباحث، در کنار آنها زیاد درنگ کند یا از کنارشان سریع بگذرد. صدرالمألهین علیرغم اینکه از جمله افرادی است که غالباً مفسرانی را که به مباحث ادبی و بلاغی قرآن اهتمام زیادی داشته اند مورد انتقاد قرار داده است (نصیری، ص 197). با این حال خود نیز در عمده تفسیر خویش به مباحث فوق پرداخته است. اما ملاصدرا علیرغم اینکه منزلت رفیعی برای اندیشه های عرفانی خود قائل است با این حال توجه وی به مباحث لغوی و واژه شناسی آیات نسبتاً گسترده و فراگیر است به طوری که از برخی از آیات 11 گانه سوره جمعه، به مباحث لغوی به طرز موشکافانه ای مبادرت می ورزد. به عنوان نمونه، ذیل آیه 6 تحت عنوان اشراق اول در لغت، واژه های آیه را این چنین معنا کرده است: «هاد یهود» به معنای یهودی شدن و پذیرفتن مذهب یهود و دیدگاه آنان در زمینه ذات... و «زعم» به معنای گفتار از روی ظن و تخمین است. «اولیاء» جمع ولی به معنای شایسته یاری است.... «تمنی» به معنای آرزوی بودن یا نبودن کاری است.

5-9- اهتمام فراوان به مباحث لغوی

از آنجا که نوع تحلیلی که از چینش آیات به دست داده می شود، در ارائه معانی و تفاسیر مختلف از آیه موثر است، بخش قابل توجهی از مباحث مفسران به گونه ای به بررسی مباحث نحوی آیات اختصاص یافته است. همچنانکه او (عاطفه و یا



استینافیه) در ذیل آیه 7 سوره آل عمران درباره آیات محکم و متشابه و تأثیر آن بر دایره عالمان و آگاهان از تأویل آیات متشابه، شاهدی بر این مدعا است که چگونه معرکه آراء نحوی-تفسیری مفسران در این آیه شده است. از این رو، به سبب جایگاه تأثیرگذار این بحث، صدرالمآلهین نیز در تفسیر سوره جمعه، اهتمام ویژه ای نسبت به این دست از مباحث، از خود نشان داده است که به نمونه هایی از آن اشاره می شود: در مطلع اول، در نخستین آیه از سوره جمعه، به بحث نسبتاً مفصلی پیرامون موقعیت و وجوه اعرابی اسماء الهی می پردازد و علت مجرور بودن کلماتی نظیر «الملک»، «القدوس»، «العزيز» و «الحکیم» را از آن جهت می داند که تابع اسم مجرور پیشین خود یعنی «الله» می باشند. آنگاه به تفسیر الکشاف زمخشری اشاره می کند که وی این کلمات را هم به صورت مرفوع و هم منصوب آورده است. چون در مقام مدح و ستایش می باشند که [حتماً مقصود وی قطع نعت می باشد]. دیگر آنکه در مطلع سوم و ذیل آیه سوم، در ذیل عنوان «سایه بانی فرشی» به اعراب کلمه «آخرین» در «و آخرین منهم لَمَا يَلْحَقُوا بِهِمْ...» می پردازد و آن را مجرور و معطوف بر «الاميين» در آیه پیشین می داند. در ادامه هماننداستناد پیشین، به دیدگاه اعرابی و نحوی زمخشری اشاره و از قول وی نقل می کند که جایز است «آخرین» منصوب باشد که بر ضمیر «هم» در «يعلمهم» عطف شده است. از دیگر شواهد و نمونه های موجود درباره گرایش نحوی صدرالمآلهین در تفسیر سوره جمعه می توان به مباحث وی در آیه 7 اشاره نمود: «و لا يتمونه ابدأ بما قدمت ايديهم...» و می نویسد: «و (لا) مانند (لن) برای نفی مستقبل است و فرقی بین آن دو نیست جز آنکه (لن) تأکید و یا تأیید بیشتری است که در (لا) نیست. پس یکبار به صورت تأکید آورده «لن يتمونه» - بقره 95/ و یکبار بدون تأکید «و لا يتمونه. جمعه/ 6»



10-5- توجه به مبحث قرائات قرآن

یکی از پدیده‌های قرآن در گذشته و تا حدودی در حاضر با آن روبروست، پدیده قرائات است. ما می‌دانیم که قرآن به صورت شفاهی و غیر مکتوب بر پیامبر اعظم (ص) فرو فرستاده شده و طبعاً تمام کلمات و حروف آن با قرائت خاص ایشان القاء گردید. از این رو برخی از قرآن پژوهان معتقدند بر هر مفسری لازم است که پیش از ورود به تفسیر قرآن، دیدگاه خود را درباره قرائات روشن کند و برای اجتناب از غلتیدن در ورطه مشوش شده چهره قرآن و به دست دادن چندین چهره متفاوت و گاه متناقض، ضرورتاً بر صحت و درستی قرائت حفص از عاصم تاکید ورزد تا تفسیر و تبیین خود را از آیات بر بستری لرزان و لغزنده مبتنی نسازد و اجازه ندهد برخی از مغرضان مستشرق همانند گلدزیهر یهودی به سبب پدیده قرائات، قرآن را متن دینی سراسر لرزان و مضطرب معرفی کنند. (نصیری، ص 119).

بر این اساس، ملاصدرا نیز در تفسیر سوره جمعه، به جانب قرائات و نقش آن در تفسیر کلام وحی توجه داشته و در حد ضرورت بدان پرداخته است. به عنوان مثال، در آیه هشتم «قل ان الموت الذی تفرون منه فانه ملائیکم» در اشراق اول در باب قرائت آیه مورد نظر چنین ذکر می‌کند: «تفرون منه ملائیکم» و آن روشن است و اما آنچه که به فاء [خوانده شده] است برای در بر داشتن آن چیزی است که معنی شرط است.

نتیجه گیری

هرچند که قالب شخصیتی صدرالمتهلین در حوزه فلسفه و عرفان شکل گرفته و بدان اشتغال و اشتها فراوان یافته است و در عین حال در دهه آخر عمر خویش، عاشقانه و موشکافانه به ساحت قرآن و حدیث روی می‌آورد و مایوسانه و دلسرد



از آن همه خدمت‌گزاری طولانی به فلسفه و عرفان برمی‌گردد، ولی باید اذعان کرد که تفسیر ملاصدرا و نیز تفسیر سوره جمعه وی، از نظر برخورداری از معارف بلند و ژرف قرآنی و نیز روش مندی علمی و منطقی وی در استمداد از عناصر و ابزارهای مورد نیاز در تفسیر قرآن از قبیل استناد به احادیث معصومین، صحاب و تابعین، اهتمام به نقش اسباب النزول، توجه به مباحث لغوی و نحوی و علم قرائت و علاوه بر آن، بهره‌گیری از روش تفسیری قرآن به قرآن و نیز تفسیر موضوعی، در مقایسه با سایر تفاسیر شیعه و اهل سنت، کم‌نظیر است که متأسفانه با وجود اشتغال و احتواء فراوان این تفسیر بر مباحث مهم تفسیری، علوم قرآنی و نیز مفاهیم معرفتی کمتر مورد کنکاش جدی و ارزیابی منصفانه قرار گرفته است که به تبع آن، لبه تیز برخی از انتقادات متوجه رنگ و بوی این تفسیر و گرایش‌های تفسیری مؤلف آن شده است. ناگفته پیداست که صدرالمتألهین نیز بسان مفسرین قبل و بعد از خود، دارای سبک و مکتب تفسیری خاص خود بوده که احیاناً همانند دیگران، در مواردی به قبض و بسط برخی مباحث پرداخته که البته این امر هیچگاه باعث و منجر به آن نخواهد شد که این تفسیر وزین در عداد تفسیر تحمیلی و یا تفسیر به رأی قرار گیرد همچنانکه درباره سایر تفاسیر موجود فریقین نیز چنین نیست.



فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند
- آشتیانی، سیدجلال الدین، رسائل فلسفی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1362.
- ایازی، سیدمحمدعلی، سیر تطور تفاسیر شیعه، رشت، انتشارات کتاب مبین، 1381.
- ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام، تهران، انتشارات طرح نو، 1379.
- امام خمینی، سیدروح اله، صحیفه نور، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1370.
- ترمذی، محمدبن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق: عبدالوهاب، عبداللطیف، بیروت، دارالفکر، 1403.
- خامنه‌ای، سیدمحمد، ملاصدرا، زندگی، شخصیت و مکتب صدرالمتألهین، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1379.
- رافعی، مصطفی صادق، اعجاز القرآن، بیروت، دارالکتب العربی، 1394.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، منطق تفسیر قرآن، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، 1385.
- سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، قم، انتشارات زاهدی، 1411.
- شریعتی، محمدتقی، تفسیر نوین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی تا.
- شریف، میان محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، تهیه و گردآوری ترجمه فارسی نصراله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، 1365.
- صدوق، محمدبن علی، عیون الاخبار، تحقیق شیخ حسین اعلمی، بیروت، موسسه



- اعلمی، 1404.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، موسسه اعلمی، 1417.
- عمید زنجانی، عباسعلی، مبانی و روش های تفسیری قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، 1366.
- قرطبی، محمدبن احمد، الجامع لأحكام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، 1966م.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1388ق.
- کرامتی، محمدتقی، تأثیر مبانی فلسفی در تفسیر صدرالمতألهین، تهران، بنیادحکمت اسلامی صدر، 1384.
- مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، موسسه الوفاء، 1403.
- متقی هندی، علی بن حسان الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، بیروت، دارالکتب العصمیة، 1419.
- معرفت، محمدهادی، التفسیر والمفسرون فی ثوبه القشیب، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، 1418.
- -----، التمهید فی علوم القرآن، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1412.
- مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدر، 1374.
- ملاصدرای شیرازی (صدرالمتألهین)، محمدبن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم، تصحیح: محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، 1379.
- مجموعه مقالات همایش جهانی حکیم ملاصدرای، تهران، بنیاد حکمت اسلامی



صدرا، 1380.

- نصر، سیدحسین، صدرالمآلهین شیرازی و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنجی، تهران، دفتر پژوهش و نشر سهروردی، 1382.

- نصیری، علی، مکتب تفسیری صدرالمآلهین، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، 1386.